

## نقش انگلیس در سیاست گذاری اتحادیه اروپا در قبال ایران (۲۰۲۰-۲۰۰۳)

علیرضا نائج<sup>۱</sup>

سیده صدیقه حسینی<sup>۲</sup> \*

### چکیده

مسئله هسته ای ایران از سال ۲۰۰۳، در جریان یک فرآیند امنیتی کردن موفق از سوی غرب، به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی معرفی شد. بریتانیا با رویکردی که کسب قدرت را در تعهد به ائتلاف فراآتلانتیکی به منظور تجدید یا حداقل احیای هرچه بیشتر قدرت و تاثیر گذاری در نظام بین الملل جستجو می کرد و خطر امنیتی را تحت تهدید تروریسم بین المللی ترسیم می نمود، ایفای نقش در مسئله پیچیده اروپایی و بین المللی را بدست آورد. این امر منجر شد تا این کشور سیاست خارجی خود را به صورت نقش داشتن در برنامه هسته ای ایران تعریف نماید. از این منظر می توان سیاست خارجی بریتانیا را در چارچوب روابط ویژه و از متغیرهای مهم تاثیرگذار بر روابط ایران و بریتانیا دانست. اتحادیه اروپا نیز با رویکرد دو گانه هویج و چماق به مسئله هسته ای ایران، برای ثابت کردن جایگاهش در نظام بین الملل و نشان دادن اعتبار سیاست خارجی و امنیتی مشترک در جهت حفظ نظم موجود در روابط بین الملل اقدام می کند. در این راستا، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که انگلستان چه تاثیری بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران دارد؟ در پاسخ به این مساله باید عنوان کرد که با توجه به قدرت انگلستان در حوزه نظام بین الملل و نیز اختلافاتی که بین ایران و انگلستان وجود دارد، این کشور نقش تعیین کننده ای در جهت گیری سیاست خارجی اتحادیه اروپا نسبت به ایران دارد. چارچوب نظری پژوهش حاضر واقع گرایی ساختاری براساس نظریه کنت والتز بوده و با روش توصیفی - تحلیلی، نقش انگلیس در سیاست گذاری اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** اتحادیه اروپا، هنجارهای اروپایی، انگلستان، ایران.



فصلنامه

پژوهش های

روابط بین الملل،

دوره یازدهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

چهل و یک

تابستان ۱۴۰۰

۱. دکتری روابط بین الملل، مدرس دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

۲. دکترای روابط بین الملل، مدرس دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. نویسنده مسئول

\* Sdhoseyni@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۲

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و یک، صص ۶۹-۹۵

## مقدمه

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و تهدیدات نوین امنیتی مانند تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و منازعات منطقه‌ای، ضرورت اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک از سوی اتحادیه اروپا را ضروری می‌سازد. سیاست خارجی و امنیتی مشترک، روش و شیوه اتحادیه اروپا برای پاسخ به چالش‌های خارجی براساس منافع و ارزش‌های مشترک است. از زمان شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک، جمهوری اسلامی ایران به جای یک کشور می‌بایستی با یک سیاست متحده از سوی مجموعه اعضای اتحادیه روبه‌رو گردد، که شدیداً بر روابط ایران و اروپا تأثیر می‌گذارد، هرچند که بایستی این مسئله را از نظر دور نداشت که دولت‌های مختلف در ایران بر روابط ایران و اتحادیه اروپا و میزان روابط دو طرف تأثیرگذار هستند. بریتانیا به عنوان الگوی همبستگی بین سطوح ملی و فراملی در توسعه فرایندهای هم‌گرایی مدرن در اروپا است. جایگاه ابرقدرتی بریتانیا، به‌مثابه شناسه اصلی تعیین بخش سیاست‌ها و رویکردهای لندن در فرایندهای اتحاد و هم‌گرایی در اروپا، درصدد توسعه قابلیت‌های دفاعی اروپا برآمده است. در این راستا، سیاست دفاعی مشترک به عنوان یک موضوع منطقی برای لندن جهت نقش‌آفرینی در اتحادیه اروپا تلقی می‌گردد. بریتانیا با ایجاد پیوند خاص با آمریکا، درصدد تحمیل هژمونی نرم خود بر اتحادیه اروپا و هویت‌یابی به‌مثابه قدرت و بازیگر اصلی بروکسل است. یکی از پیامدهای سیاست خارجی مشترک آن است که هر کدام از کشورها می‌تواند بر سیاست خارجی مشترک و تأثیرگذار اتحادیه اروپا تأثیر منفی گذارد. در این رابطه، آمریکا با نفوذی که بر انگلیس دارد می‌تواند در سیاست‌گذاری اتحادیه موثر باشد.

در این میان، نقطه ثقل سیاست خارجی ایران، تقابل ایدئولوژیک (محور مقاومت) و ایجاد جبهه ضد امپریالیستی با قدرت‌های ساختاری نظام بین‌الملل است. قدرت بلافصل ایران در منطقه، نه تنها معادلات سیاسی را به نفع ایران رقم خواهد زد، بلکه مبتنی بر منافع بریتانیا نبوده و از ظرفیت تأثیرگذاری بر زیاده‌خواهی‌های انگلستان در منطقه برخوردار بوده و استیلای انگلستان را با چالشی جدی مواجه خواهد ساخت. لذا، این

کشور همواره اهتمام خود را برای تضعیف یا تشدید فشار بر ایران به کار بسته است. با این وجود، ایران به دلیل متحد قابل اتکاء، چه در سطح ساختار نظام بین‌الملل و چه در سطح منطقه‌ای، دچار نوعی خلاء امنیتی است. در این راستا ایران مانند هر دولتی، به دنبال افزایش قدرت خود، در بالاترین سطح ممکن است. بدین‌سان ایران رویکردی را برگزید که این توسعه قدرت را در قالب دستیابی به تولید چرخه سوخت هسته‌ای پیش برد. برنامه هسته‌ای ایران در جریان یک فرآیند امنیتی کردن موفق از سوی غرب، به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت جهانی معرفی شد که برآیند آن بی‌اعتمادی شدید در روابط و مناسبات طرفین بود.

از سوی دیگر، هم‌سویی انگلیس و اتحادیه اروپا با آمریکا در اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران، به معنای اتخاذ سیاست جبری است. در این راستا، همبستگی ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپا و بازیگران قدرتمند اتحادیه اروپا و نقش آنها در سیاست اتحادیه اروپا نسبت به ایران اهمیت زیادی دارد. با توجه به موضع دوجانبه بریتانیا در رابطه با اتحادیه اروپا، سوال قابل طرح این است که آیا بریتانیا که در بعضی از مواقع بحرانی، موضع طرفدار اروپایی را انتخاب کرده و در دیگر مواقع در موضع شک و تردید یورو قرار دارد، می‌تواند بر سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در قبال ایران تأثیر بگذارد؟ یا به نوعی به دنبال بررسی نقش انگلیس در سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در قبال ایران است؟ پاسخ مورد نظر این است که تنش‌ها و اختلافات بین ایران و بریتانیا بر سیاست‌های اتحادیه اروپا نسبت به ایران موثر بوده است. ماهیت و محتوای مناسبات ایران و انگلیس نه تنها بر کلیت روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اروپایی اثرگذار بوده، بلکه به طور متقابل از نوع سمت‌گیری اتحادیه اروپایی نیز تأثیر پذیرفته است.

### چارچوب نظری

اندیشمندان روابط بین‌الملل به پیروی از واقعیت‌های بیرونی، براساس رویکردهای نظری گوناگونی، به ماهیت، ساختار و فرایندها در نظام بین‌الملل توجه نشان می‌دهند. در این رویکردها به تناسب درکی که از کارگزار و ساختار ارائه می‌شود، مفروضات و مفاهیمی منحصر به فرد شکل می‌گیرند که اندیشمندان روابط بین‌الملل براساس این مفروضات و

مفاهیم انسجام یافته، به تحلیل نظام بین‌الملل می‌پردازند (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۱: ص ۱۴). در میان تئوری‌های مختلف تحلیل مسائل بین‌المللی، رهیافت «واقع‌گرایی ساختاری» مدنظر قرار می‌گیرد. براساس نظر «کنث والتز» که واقع‌گرایی را هنوز دارای قدرت توجیهی پس از جنگ سرد می‌داند و براساس مکاتب فکری یا پارادایم‌های جدیدی که بر مبنای واقع‌گرایی به وجود آمده‌اند، همچون تلفیق واقع‌گرایی با ساختارگرایی که نتیجه آن پردازش تئوری نواقح‌گرایی است، می‌توان نظریه نواقح-گرایی را مهم‌ترین تحولات پس از جنگ سرد دانست (رنجبر، ۱۳۸۳: ص ۲۹۱). قرار داشتن نظریه نواقح‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری در زیرمجموعه نظریه واقع‌گرایی، نشان دهنده وجود مفروضه‌های مشترکی در میان آنها است. واقع‌گرایی در حکم جهان-بینی مسلط در روابط بین‌الملل با محوری انگاشتن و در اولویت قرار دادن برخی مفاهیم و مفروضه‌ها، پرسش‌هایی از قبیل ثبات و بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل، نوع موازنه قدرت عملی میان دولت‌ها و چیستی منابع و پویاها در تغییرات معاصر موازنه قدرت را مطرح می‌کند. واقع‌گرایان با تاکید بر محدودیت‌هایی که سرشت بشر و فقدان حکومت بین‌المللی تحمیل می‌کند، روابط بین‌الملل را حوزه توأمان قدرت و منافع می‌دانند، اما نواقح‌گرایان با افزودن متغیر ساختاری به این نظام اقتدارگریز، سعی در علمی کردن بنیان‌های نظری واقع‌گرایی دارند. نواقح‌گرایی متأثر از نظریات واقع‌گرایانه، بر سه فرضیه اصلی استوار است: فرضیه دولت محوری، فرضیه مدرنیته و فرضیه قدرت. نواقح‌گرایی با تاکید بر مسئله سیستم، بهترین روش تحلیل فرآیند از منظر قدرت است. فرآیندهای قدرت در ارتباط با مفاهیمی همچون امنیت، قدرت نسبی، ساختار، بقاء و... تعریف می‌گردد. آنها تاکید صرف بر سرشت بشر را در تبیین ماهیت اقتدارگریز نظام بین‌الملل ناکافی می‌دانند و ساختار نظام بین‌الملل را به عنوان مانع اصلی همزیستی صلح‌آمیز تلقی می‌کنند (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۱۲۶). این نظریه بر فرآیند شکل-گیری معمای امنیت تمرکز دارد. واقع‌گرایی ساختاری استدلال می‌کند که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است که کشورها را وادار می‌کند تا در پی کسب قدرت برآیند. چون یک نظام فاقد اقتدار عالی و حکومت مرکزی حاکم بر کشورها است که آنان را از به‌کارگیری زور و تجاوز علیه دیگران باز می‌دارد. انگیزه شدید و نیرومندی ایجاد می‌کند

تا کشورها برای صیانت از خود به اندازه کافی قدرتمند شوند و در جهت بقای خود از اصل خودیاری بهره جویند. از این نظر معمای امنیت در یک فضای آنارشیک هرج و مرج گونه است که به صحنه می‌آید. نگاه متفکرین این تئوری، این است که دولت‌ها در چارچوب آنارشی اقدام به رفتار می‌نمایند. بدین جهت، بازی با حاصل جمع صفر بیان می‌کند که قدرت‌یابی یک دولت به معنای کاهش قدرت و امنیت دولتی دیگر است (Mearsheimer, 1995: 34). از دیدگاه والتز، اگرچه دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به دنبال افزایش قدرت به منظور تحکیم جایگاه خود هستند، اما ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و عدم اطمینان و بی‌ثباتی در این ساختار باعث شده که نظام بین‌الملل برای حفظ نظم موجود، قواعد خود را که مبتنی بر حفظ موازنه قواست، بر اعضاء تحمیل کنند. بنابراین، هر دولتی که موازنه قوا را به چالش بکشد، با عکس-العمل نظام بین‌الملل و بازیگران اصلی مواجه خواهد شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ص ۱۲۸). رئالیسم ساختارگرا رویکردی برون به درون به نتایج و سیاست بین‌الملل دارد و در این زمینه که چرخ جهان چگونه می‌چرخد، چه چیزهای اساسی با هم تعامل دارند و وقوع تعاملات چگونه است، دیدگاهی مادی باوراست. نواقعی‌گرایی، رفتار دولت‌ها را در قالب ساختار نظام بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد و در مورد رابطه سیستم یا ساختارها معتقد است که واحدها و اجزای نظام بین‌الملل با ساختار نظام بین‌الملل محدود می‌شوند (Holsti, 2009: 10). بر این اساس پرسش اصلی نواقعی‌گرایی این است که چرا کشورهای مختلف با ساختار سیاسی متفاوت، وضعیت و موقعیت جغرافیایی گوناگون و تمایزات ایدئولوژیک، رفتارهای سیاست خارجی مشابهی از خود بروز می‌دهند؟ والتز معتقد است که ساختار به صورت غیر مستقیم از دو طریق رقابت و جامعه‌پذیری، بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود تا با وجود تفاوت سیستماتیک در مبانی ارزشی و ایدئولوژیک دولت‌ها، روش‌ها و رویه‌های نسبتاً یکسان و همگونی از سوی آنها در نظام بین‌الملل اتخاذ شود. بر اثر جامعه‌پذیری، دولت‌ها به تدریج با توجه به پاداش‌ها و مجازات‌هایی که در برابر رفتارهای مختلف دریافت می‌کنند، رفتار مناسب را اتخاذ کرده و همین باعث شباهت در عملکردهای خارجی آنها می‌شود. رقابت نیز چنین تأثیری دارد، به این صورت که دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند

که به منظور حفظ قدرت خود و توانایی رقابت با سایر بازیگران نظام بین‌المللی، رفتارهای مناسبی اتخاذ کنند که نتیجه این امر هم شباهت رفتارها و عملکردهایشان خواهد بود (9: Thies, 2015). نواقح‌گرایان، ماجرای یازده سپتامبر را نمادی از خواست نیروهای تهدیدکننده علیه وضع موجود می‌دانند، به این ترتیب، برای حل و فصل و مدیریت مسائل کلیدی بین‌المللی همواره نوعی ائتلاف سایر قدرت‌های عمده مورد نیاز است. تحریم‌هایی که در شورای امنیت به تصویب می‌رسد، انعکاسی از نارضایتی اعضای قدرتمند شورای امنیت برای ایجاد اجماع بین‌المللی در مقابله با کشورهای ناراضی از وضع موجود است تا خود را با اهداف سیاسی دولت تحریم‌کننده تطبیق دهد. در این میان، نظریه نواقح‌گرایی، ظهور و شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا را به عنوان ستون دوم، حاصل عکس‌العمل مستقیم کشورهای اروپایی به فشارهای ناشی از عوامل سیستمیک می‌داند. در این چارچوب، سیاست و اقدامات مشترک کشورهای اروپایی در حوزه سیاست خارجی، واکنش تلافی‌جویانه کشورهای اروپایی را در پی دارد که تحت تاثیر یا در معرض آن قرار دارند. واکنش کشورهای اروپایی نسبت به ایران در مورد بحران سلمان رشدی و برنامه هسته‌ای ایران نیز نمونه‌ای دیگر از سازوکار برون‌گرایی در سیاست خارجی اروپا است. در این میان نظریه نواقح‌گرایی به دلیل تکیه بر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل که در قالب قدرت-های بزرگ، دارای منافع و رفتارهای مشترکی هستند، به تاثیر عوامل خارجی بر سیاست‌های تسلیحاتی دولت تاکید دارد و مبنایی برای ارزیابی موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های مشترک انگلیس، آمریکا و اروپا در قبال ایران تلقی می‌شود.

#### ۱. رابطه انگلستان و ایران

بدون شک بریتانیا در تمامی ادوار تاریخ چند سده اخیر به دلیل موقعیت آن در نظام بین‌الملل، یکی از تاثیرگذارترین بازیگران در تحولات سیاست خارجی ایران بوده است. همان‌گونه که چرچیل گفته است، «هر آنچه می‌توانید از تاریخ بیاموزید، زیرا می‌توان تحولات آتی را حدس زد ... تمامی اسرار کشورداری در تاریخ نهفته است». چرچیل درست می‌گفت، توصیه وی تناسب خاصی با مطالعه روابط ایران و انگلیس دارد (صائبی و صالحی، ۱۳۹۶: ص ۳۰). کشوری که در کنار آمریکا، نوعی بدبینی را در نزد

ایرانیان تداعی می‌کند و این ذهنیت منفی تا آنجا است که جفری آدامز سفیر پیشین بریتانیا در تهران از اینکه تا به این اندازه ایرانیان به گذشته روابط ایران و انگلیس اهمیت می‌دهند و به مانند روابط هند با بریتانیا، ویتنام با آمریکا و الجزایر با فرانسه شکل جدیدی از روابط پای نمی‌گیرد، بسیار متعجب بود. (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ص ۱). مناسبات انگلیس با خاورمیانه و در این میان روابط ایران و انگلیس را می‌توان از نوع بی‌اعتمادی توصیف کرد. انگلیس شاید تنها کشور غربی باشد که بیشترین روابط متلاطم را با ایران داشته است. سابقه بد انگلیس‌ها در ایران مربوط به پیشینه روابط فرمان قتل احمد سلیمان رشدی شهروند انگلیسی نویسنده کتاب «آبات شیطانی» و تنش در روابط طرفین است.

سیاست خارجی بریتانیا در قبال ایران از شروع انقلاب تاکنون یک سیاست دوگانه بوده است. نخست، در چارچوب سیاست «روابط خاص» با ایالات متحده آمریکا، و دوم، در چارچوب ایجاد روابط مستقل با ایران، این کشور توانسته است علی‌رغم روابط سرد با ایران، تا با امروز با فراز و نشیب‌هایی در حد سفیر و سفارت به روابط خود ادامه دهد. در سیاست خارجی انگلیس، منافع اقتصادی اولویت اصلی را دارد. در طول سال‌های ۲۰۰۳ تاکنون ما شاهد افت و اخیز در روابط دو کشور هستیم. تا زمانی که تجارت و سرمایه‌گذاری با ایران رو به افزایش بوده است، مسائل فیما بین در چارچوب روابط دو کشور مدیریت می‌شدند و حتی بریتانیا اقدام به میانجی‌گری در بعضی موضوعات سیاسی نظیر مسئله هسته‌ای می‌نماید. اما پس از تغییر دولت در ایران و کاهش سطح روابط تجاری با ایران، مسائل فیما بین به سمت سیاست «روابط خاص» یا به عبارتی دیگر، شدید شدن موضع بریتانیا در قبال ایران، سوق پیدا می‌کند (موسوی‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۲۴۷، ۲۶۵). با این مقدمه، در ادامه موضوعات و مسائل تنش‌زا در روابط ایران و انگلیس بررسی می‌شود.

#### ۱-۱. موضوعات و مسائل مطرح بین ایران و بریتانیا

از جمله موضوعات و مطالب مطرح در روابط ایران و بریتانیا حقوق بشر، برنامه هسته‌ای، تجارت و رژیم صهیونیستی است. حقوق بشر از مسائل چالش‌برانگیز بین طرفین بوده است. انگلیس به عنوان یکی از اعضای تاثیرگذار اتحادیه اروپا، در اکثر ملاقات‌های

دو کشور، نگرانی‌های حقوق بشری را به عنوان یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی خود پیگیری کرده و مورد توجه قرار می‌دهد (Soltani & Ekhtiari Amiri, 2010: 7). در این زمینه، انگلیس با انتشار گزارشی درباره وضعیت حقوق بشر در ایران، مبنی بر افزایش تعداد اعدام‌ها در کشور و اینکه وضعیت عمومی در ایران در حال بدتر شدن است، ایران را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و به دنبال آن است که برای بهبود حقوق انسانی و همچنین آزادی‌های مدنی اقداماتی به عمل آید (Tocha, 2009: 17). با این وجود از ژوئن سال ۲۰۰۳ که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش خود مدعی شد ایران از اعلان برخی از فعالیت‌های خود از جمله وارد کردن اورانیوم در سال ۱۹۹۱ کوتاهی کرده است، به تدریج برنامه هسته‌ای ایران به یک موضوع آزمایشی برای غرب تبدیل شد. همه دشمن مشترکی یافته بودند که باید با آن برخورد شود. به همین علت گفتگوهای چندگانه حقوق بشری تحت‌الشعاع مذاکرات هسته‌ای در سال ۲۰۰۳ قرار گرفت و بریتانیایی‌ها بارها اظهار داشته‌اند که تا زمانی که موضوع برنامه‌های هسته‌ای حل و فصل نشود، امکان گسترش روابط دوجانبه با ایران به دلایل ملاحظات امنیتی وجود ندارد (Kutchesfahani, 2006: 30). همین امر باعث شد سیاست خارجی ایران که از زمان انتخاب خاتمی، روند صعودی در جهت کسب پرستیژ داشت، روندی معکوس در تغییر موضع بریتانیا نسبت به ایران و هماهنگ شدن با سیاست ایالات متحده در چارچوب محافظت از بریتانیا و اتحادیه اروپا در قبال تروریسم جهانی و جرایم بین‌المللی پیدا نماید (خالوزاده، ۱۳۹۰: ص ۱۶۷). اگرچه بعد از توافق سعدآباد بین ایران و تروئیکای اروپایی، آرامش اندکی بر روابط دو کشور حاکم شد، اما روند تحولات به گونه‌ای رقم خورد که بار دیگر روابط دو کشور در سال ۲۰۰۵ رو به تیرگی گذاشت.

## ۲-۱. دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از سال ۲۰۰۵-۲۰۱۳

در این دوره احمدی‌نژاد، وضعیت سیستم بین‌المللی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و اصرار دارد که باید تغییر کند و اظهار می‌دارد منافع ملی توجیهی برای سیاست مداخله‌پذیر نیست و از سیاست‌های مداخله‌جویانه ایالات متحده و متحد غربی‌اش انگلیس با استفاده از ابزارهای حقوق بشری انتقاد می‌کند. همچنین ایشان با انتقاد از مناسبات میان کشورهای غنی و فقیر که روابط شمال-جنوب نامیده می‌شود، اعلام کرد که جهان



نیازمند تحولات بزرگی است و باید اتحاد جهان اسلام علیه اتحاد امپریالیسم صورت گیرد. وی در مورد راهبرد هسته‌ای خود بیان داشت که غنی‌سازی اورانیوم باید ادامه یابد و ایران هرگز خود را به هرگونه نظم ناعادلانه محدود نمی‌کند. در پی مواضع سیاسی خصمانه در قبال اسرائیل و کنار گذاشتن پیمان سعدآباد، روابط ایران با انگلیس به پایین‌ترین سطح خود رسید (Soltani & Ekhtiari Amiri, 2006: 7). شاید بتوان این مقطع تاریخی را آغاز تحولات مهمی در مناسبات ایران و بریتانیا دانست که به تدریج و با ناکامی ابتکارات و تلاش‌های جک استراو وزیر امور خارجه انگلیس (۲۰۰۶-۲۰۰۳) در حل و فصل مناقشه اتمی ایران و بهبود روابط دوجانبه با این کشور، روند نزولی در مناسبات ایران و انگلیس آغاز گردید و برخورد با افزایش قدرت منطقه‌ای این کشور به عنوان یکی از چالش‌های اصلی سیاست خارجی انگلیس در راستای جلوگیری از دسترسی ایران به فن‌آوری چرخه تولید سوخت هسته‌ای مطرح شد.

عوامل تنش‌زا در روابط ایران و انگلیس حاکی از آن است که از سال ۲۰۰۶ سیاست خارجی انگلیس در راستای قانون ۲۰۰۶ مبارزه با تروریسم، گرایش رادیکالی به خود گرفته و سایه سنگین آن بر مناسبات ایران و بریتانیا محسوس است (حسینی متین، ۱۳۸۹: ص ۷۵).

در سال ۲۰۰۶، بازداشت و محاکمه نصرت‌الله تاجیک دیپلمات اسبق ایرانی مقیم انگلستان به جرم ایفای نقش در خرید و انتقال فن‌آوری‌های هسته‌ای ممنوعه به ایران، طرح اتهام مداخلات ایران در عراق و حتی اتهام تلاش‌های مخرب ایران بر ضد نیروهای ائتلاف و ارسال سلاح و بمب‌گذاری بر ضد آنها در سال ۲۰۰۷ نیز از جانب انگلیس مطرح شده است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ص ۲).

فرآیند خارج کردن نام گروه مجاهدین خلق از فهرست سازمان‌های تروریستی انگلیس در اوایل سال ۲۰۰۷ و شکایت گروه تروریستی منافقین نزد کمیسیون تجدید نظر در فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت کشور بریتانیا، مصادف با اوج تنش‌های دو کشور بر سر برنامه‌های هسته‌ای ایران بود. افزایش چشمگیر کشت و ترانزیت مواد مخدر در افغانستان که نیروهای نظامی انگلیس مسئول کنترل و مبارزه با آن بودند، منجر به تنش بیشتری گردید و در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۷ بازداشت ملوانان انگلیس به اتهام «تجاوز به

آب‌های سرزمینی ایران»، تیرگی روابط تهران - لندن را به نقطه اوج رساند، در حالی که نزدیک بود ماجرا به شورای امنیت و صدور قطع‌نامه علیه ایران منجر شود. در سال ۲۰۰۸، در راستای ایجاد اغتشاش و آشوب در داخل ایران، مقامات دولت انگلیس دست به اقداماتی زدند که از جمله آنها راه‌اندازی و حمایت از یک تروریست وابسته به گروه - های سلطنت طلب بنام «منوچهر فولادوند» بود که با راه‌اندازی شبکه تلویزیونی ماهواره - ای موسوم به «تلویزیون شما»، به طور علنی اقدام به آموزش فعالیت‌های تروریستی و ایجاد تنفر مذهبی می‌نمود (محبی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۱۵).

سال ۲۰۰۹ میلادی (۱۳۸۸)، به دنبال اعلام نتایج انتخابات دولت دهم، تظاهراتی در تهران علیه نتایج انتخابات دولت دهم، صورت گرفت این امر باعث گردید ایران رسماً انگلیس را به «دخالت آشکار و پنهان در امور داخلی» خود متهم و دو دیپلمات انگلیسی را اخراج کرد، اتهامی که توسط دولت انگلیس رد شد (Smit, 2010: 4). در آن زمان، رهبر انقلاب در سخنرانی مهم ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ لقب «خبیث» را برای اشاره به انگلیس به کار برد. «روزنامه گاردین نیز در یکی از نسخه‌های خود در آن سال نوشت: بی‌اعتمادی نسبت به انگلیس در میان مقامات ایرانی به روزهای استعماری بازمی‌گردد. رسانه‌های دولتی اغلب سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس را به حمایت از خراب‌کاری و اغتشاش در استان‌های ایران متهم کردند. چند ماه پس از وقایع مربوط به انتخابات ۸۸ دولت ایران روز ۱۲ شهریور «روز مبارزه با استعمار انگلیس» نامگذاری کرد (بخشنده و فرقانی، ۱۳۹۶: ص ۷). در ادامه‌ی این اغتشاشات به خاطر قتل دانشجوی ۲۷ ساله به نام ندی آقاسلطان، گردون براون از ایران به دلیل سرکوب رسانه‌ها و نقض حقوق بشر و خشونت، انتقاد کرد. در فوریه ۲۰۰۹، بریتانیا فعالیت‌های اداری - فرهنگی خود را در ایران متوقف کرد و گفت که مقامات ایرانی از اقدامات نامناسبی نسبت به نمایندگان انگلیسی استفاده کرده‌اند. ماه ژوئن ۲۰۰۹ نیروهای امنیتی ایران تئ کارمند محلی سفارت انگلیس در تهران را دستگیر کردند. ایران پس از آن، پنج تن از بازداشت‌شدگان را آزاد کرد، اما همچنان چهار زندانی در بازداشت باقی ماندند. این امر منجر به اعتراض مقامات انگلیس گردید. متعاقباً در 29 ژوئن ۲۰۰۹، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به طور کلی ایران را تهدید کردند که اگر تهران

چهار کارمند سفارت بریتانیا را که توسط دولت بازداشت شده است، آزاد نکند، سفیران خود را از ایران خارج خواهند کرد. در ژوئن ۲۰۰۹، انگلیس در نشست «گروه هشت» خواستار توقف خشونت در ایران شد و از ایران خواست تا راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای بحران سیاسی خود پیدا کند. در روز ۱ ژوئیه ۲۰۰۹، سه نفر از چهار کارمند محلی سفارت انگلیس که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بودند، آزاد شدند، در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۹ میلادی، آخرین کارمند ایرانی سفارت بریتانیا به نام حسین رسام، که به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» در زندان اوین تهران به سر می‌برد، با قید وثیقه آزاد شد (Wellman, 2009: 33). در انتهای سیر تاریخی روابط بین دو کشور و به عنوان آخرین حلقه از تنش‌های موجود فیما بین می‌توان گفت ایران در مواجهه با نظام بین‌الملل با چالش‌ها و مشکلات فراوانی دست به گریبان بود که نشأت گرفته از سیاست خارجی نامتوازن یا به نوعی متأثر از فشار مضاعف و متفاوت بین‌المللی است که سیاست خارجی کشور را با فراز و فرودهایی در سال ۹۰ مواجهه ساخت. در تاریخ ۳۰ آبان، بریتانیا تحریم بانک مرکزی را به دلیل ارائه خدمات بانکی برای گسترش و ادامه فعالیت‌های هسته‌ای، در دستور کار خود قرار داد و این طرح را با اکثریت آراء در مجلس قانونگذاری خود تصویب کرد. نمایندگان مجلس ایران نیز برای مقابله با این طرح خواستار تقلیل روابط دیپلماتیک تهران- لندن شدند و به دولت دو هفته مهلت دادند تا سفیر انگلیس را از ایران اخراج کند (صائبی، و صالحی ۱۳۹۶: ص ۴۴۴). ویلیام هیگ، وزیر امور خارجه انگلیس نیز در یک اقدام مقابله به مثل اظهار داشت که سفارت ایران در لندن تا ۴۸ ساعت آینده بسته خواهد شد. همزمان با طرح مجلس برای تعطیلی سفارت انگلیس، برخی از دانشجویان ایرانی برای ساعاتی سفارت بریتانیا را تسخیر کردند که این اقدامات در رسانه‌های این کشور به عنوان نوعی سرخوردگی و شکست قلمداد می‌شد که حادثه سفارت بریتانیا در تهران به کلی آن را تحت‌الشعاع قرار داد. مسئله هسته‌ای ایران و نقش بریتانیا در تحریم بانک مرکزی مسأله اصلی مورد مناقشه دو کشور به منزله اعلام جنگ تمام عیار اقتصادی علیه ایران و نقطه عطف این تنش‌ها با گسیل ناو اچ. ام. اس. دارینگ انگلستان به خلیج فارس منجر به افزایش تنش و کاهش

شدید روابط دو کشور گردید که به گفته مقامات انگلیس حاوی پیام تهدید ایران می‌باشد (Wellman, : 2009: 35).

این حوادث به همراه طرح مسأله غیر قانونی بودن مالکیت انگلستان بر باغ قلهک، به صورت کج‌دارومریزی، تا سال ۹۲ و دیدار رئیس جمهوری ایران و وزیر امور خارجه انگلیس در نیویورک ادامه یافت. این آخرین نوبت از قطع روابط دو کشور بود که در تمام دولت یازدهم، گام به گام به سطحی رسید که وزیر خارجه این کشور در سال ۹۶، برای بررسی پرونده حقوقی نازنین زاغری، شهروند دو تابعیتی ایرانی- بریتانیای محبوس در ایران - این پرونده روزنامه‌نگار همکار با موسس رویترز به دفعات خبرساز شده است- راهی تهران شد. روند روابط ایران و انگلیس متأثر از ملاحظات بین‌المللی و منطقه‌ای با افت و خیزهایی همراه بوده است. می‌توان گفت بریتانیا به لحاظ سیاسی علاقه‌مندی چندانی به گسترش روابط نشان نمی‌دهد و در بهترین وضعیت می‌توان آن را نوعی مدارای سیاسی با توجه نگاه منفعت‌طلبانه از جانب این کشور تعبیر و تفسیر نمود. احساس عدم هم‌سوئی و نظر عناد به انقلاب ایران، قرار گرفتن نام ایران در فهرست محور شرارت، حساسیت‌های حقوق بشری به شکلی که برای طرفین حساسیت‌برانگیز بوده و وجود نوعی بدبینی شدید که حکایت از نوعی تضاد منافع بین طرفین است (Euroean Union Center of North Carolina, 2008).

در این میان با توجه به آگاهی انگلیس از ایران به عنوان یک کشور قدرتمند در منطقه، انتظار دارد که ایران این قدرت و برتری را در جهت ثبات و حفظ وضعیت موجود منطقه به کار ببرد و این اختلافی است که انگلیس با ایران دارد. با توجه به اهمیت انگلستان در اتحادیه اروپا، ضروری به نظر می‌رسد که به رویکرد، نقش و جایگاه این کشور در اتحادیه اروپا توجه شود تا ابعاد گوناگون نقش انگلیس در سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا روشن گردد.

## ۲. رابطه انگلیس با اتحادیه اروپا

بولینگ بروک (۱۷۵۱ - ۱۶۷۸) سیاستمدار، فیلسوف و نویسنده انگلیسی در زمان «ملکه آن»، مبانی سیاست خارجی این کشور در منطقه و به ویژه در قبال اروپا را به این صورت تشریح کرده است: «ما همواره باید به خاطر داشته باشیم که جزء قاره اروپا

هستیم. ولی در عین حال، نباید فراموش کنیم که همسایه آن می‌باشیم» (فلاحی، ۱۳۹۶: ص ۱۸۰). از همان سال‌های ابتدایی پس از جنگ جهانی دوم که تلاش برای تحقق ایده اروپای متحد، شکل جدی به خود گرفت، مهم‌ترین دیدگاه دولت مردان بریتانیا این بود که کشورشان حاضر نیست در اروپایی که به صورت فدراسیون اداره می‌شود و پول و پارلمان مشترک دارد، شرکت نماید. از آنجا که ظهور اتحادیه اروپا تا حدودی توانسته قدرت مانور انگلیس را در عرصه بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار دهد، همین امر سبب شده تا این کشور همواره موضعی بدبین و شکاک نسبت به روند هم‌گرایی اروپا داشته باشد و بسیار دیرتر از دیگر اعضاء به اتحادیه بپیوندد. بریتانیا از ابتدای ورود خود به اتحادیه اروپا عنان بسیاری از سیاست‌های ملی خود را از کف نداده، و حداقل آخرین کشوری بوده است که به بسیاری از قراردادهای اتحادیه پیوسته است (کاردان ۱۳۸۶: ص ۲۰۲). این کشور همیشه با احتیاط با مسائل اروپا برخورد کرده و در اکثر زمینه‌ها رویه ملی خود را حفظ کرده است، به طوری که همچنان از پیوستن به حوزه یورو (واحد پول اروپایی)، پیوستن به منشور اجتماعی اروپا، پذیرش مقررات شنگن، پذیرش حق اعتصاب در قانون اساسی اتحادیه اروپا و... امتناع کرده و یا از آخرین کشورهایی بوده که این مقررات را پذیرفته است.

در توضیح سیاست بریتانیا بعد از جنگ جهانی دوم باید گفت که این کشور تصمیم داشت تا توازنی سه جانبه را با در نظر گرفتن منافع ایالات متحده، جامعه مشترک‌المنافع و کشورهای اروپایی مدیریت کند، به گونه‌ای که چرچیل، نخست وزیر وقت این کشور دیدگاهی را ارائه کرد که بر مبنای آن کشورش در مرکز سه دایره هم‌مرکز در سیاست جهانی قرار می‌گرفت: ۱) امپراطوری بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع، جامعه آتلانتیکی و اروپا متحد (فلاحی، ۱۳۹۶: ص ۱۹۸). در ارتباط با این موضوع سر ایر کرو، دیپلمات انگلیس، در سال ۱۹۰۶ نظریه موازنه قدرت را برای کشورش این گونه شرح داده است: «تاریخ نشان داده است خطری که استقلال ملت‌ها را تهدید می‌کند، عموماً از تفوق دولت همسایه از نظر قدرت نظامی و کفایت اقتصادی آن در توسعه مرزها یا بسط نفوذ خود برخاسته است و این خطر با درجه قدرت و میزان شایستگی و چگونگی جاه‌طلبی آن که اختیاری یا اجباری باشد، تناسب مستقیمی دارد. این قاعده اساس و پایه سیاست

دیرینه انگلستان را تشکیل می‌دهد، بدین معنی که انگلستان موازنه قدرت را با انداختن نیروی خود به سمت قدرت‌های زمانه (برحسب شرایط و مقتضیات زمانه) همچنان پایدار نگاه می‌دارد و این اصول انگلستان متوجه هر کشوری خواهد بود که هوس افزایش قدرت خود را دارد. این امر اغلب شکل قانون طبیعی به خود می‌گیرد (فلاحی، ۱۳۹۶: ص ۶۵).

در رابطه با رویکرد بریتانیا نسبت به اتحادیه اروپا می‌توان گفت تعریف دیپلماسی به شیوه بریتانیایی روایت کم نیست، ولی متدوال‌ترین آنها چنین است که بریتانیا دوست و متحد ندارد، صرفاً منافع دارد (مجیدی و نور علی‌وند، ۱۳۹۳: ص ۷۶). لذا، انگلیس به دلیل گرایش زیاد به واشنگتن جایگاه خود را در بخشی از بالاترین هرم برتر در روابط بین‌الملل و در کنار آمریکایی‌ها دانسته، و بارها در تعامل با شرکای اروپایی خود دچار مشکل شده و این مشکلات گاه اروپایی‌ها را نیز به چالش کشیده است، چه بسا در برخی رویدادهای مهم دوجانبه و یا جهانی و به هنگام بروز برخی اختلاف‌نظرها میان اروپا و آمریکا، انگلیس‌ها در جانبداری از آمریکایی‌ها تردیدی به خود راه نداده و به عنوان عضوی ناسازگار شناخته شده‌اند (میناوند و کاویانی، ۱۳۹۲: ص ۵).

## ۲-۲. نقش و جایگاه انگلیس در اتحادیه اروپا

تلاش برای افزایش سپهر نفوذ، اثبات استقلال اروپا و تبدیل آن به مثابه بازیگر متنفذ و سیاست‌گذار، به عنوان هدف اصلی بریتانیا تلقی می‌شود. بریتانیا کنشگر سومی است که خط مشی اروپا را به همراه آلمان و فرانسه تعیین می‌کنند و به عنوان واسطه قدرت بین این دو کشور محسوب و با بسط قاره اروپا موجب تحکیم روابط بین دو کشور می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ص ۱۷۱). در گذشته معمولاً نقش و دخالت بریتانیا در امور اروپا برای اطمینان از این امر بود که توازن قدرت برقرار و قدرت به قدری پراکنده شود که برای بریتانیا خطری نداشته باشد. انگلیس نقش موازنه قدرتی را ایفا می‌کند که اتحادیه بر آن استوار است. در مقابل تمایلات حمایت‌گرایانه فرانسه و آلمان برای بهبود تجارت آزاد، به حمایت بریتانیا وابسته است. فرانسه نیز بریتانیا را به عنوان شریک دفاعی اصلی و وزنه متقابل بالقوه در برابر نفوذ آلمان قلمداد می‌کند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ص ۱۷۵). این موضوع باعث شده تا این اتحادیه در روابط بین‌الملل خود با سایر

کشورها از اقتدار برخوردار بوده و همچنین در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تاثیرگذار بوده و به نوعی بر سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا موثر باشد. گرچه عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا برخی از چالش‌ها و مشکلات را برای بریتانیا ایجاد کرده است، اما از طرف دیگر این کشور می‌تواند یک ائتلاف قوی با اتحادیه اروپا برای نفوذ و گسترش خود در مسائل بین‌المللی پیدا کند (Bakhtiari & Hossein Nia, 2013, 172). (Salimi).

در این راستا، تجربه سه دهه گذشته نشان می‌دهد که تاثیرگذاری انگلیس در چارچوب اتحادیه اروپا و همچنین در نوع کنش این اتحادیه و آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به سه شکل و الگوی متفاوت بوده است:

۱. نقش رهبری و محوریت انگلیس در اتحادیه اروپا: در مقاطعی انگلیس رهبری مجموعه اتحادیه اروپا را در دست گرفته و در مواردی همچون مسئله سلمان رشدی اتحادیه را علیه ایران بسیج کرده و در مقابل، در مواردی نیز همچون بیانیه ادینبورگ (دسامبر ۱۹۹۲) پیش قراول همکاری و تعامل با ایران بوده است.

۲. نقش انگلیس به عنوان تابع و پیرو سیاست‌های مشترک اتحادیه اروپا: عضویت در اتحادیه اروپا سبب شد این کشور در مواردی همچون سیاست‌های تجاری و اقتصادی، حقوق بشر و یا در زمینه‌هایی همچون بحران هسته‌ای، پیرو خط مشی‌های مشترک اتحادیه اروپا بوده و در چارچوب قواعد آن حرکت نماید. در مواردی نیز سیاست‌های خود را مطابق با خط‌مشی‌های اتحادیه اتخاذ ننموده و همواره از روند سیاست‌گذاری نسبتاً مستقلی برخوردار بوده است (نور علی‌وند، ۱۳۹۸: ص ۲۴).

۳. نقش انگلیس به عنوان واسط یا پل ارتباطی روابط آمریکا و اروپا و یا حامی - پیرو سیاست‌های آمریکا: در خصوص متغیر ایالات متحده و تاثیر آن بر روابط اروپا و آمریکا و همچنین روابط اتحادیه اروپا با ایران نیز انگلیس دست کم در دو الگوی میانجی یا واسط و حامی - پیرو ایالات متحده نقش بازی کرده است. بریتانیا پل سیاسی اروپا و آمریکا است. سیاست آتلانتیک‌گرایی انگلیس، پذیرش مصممانه وابستگی اروپا به آمریکا، بر پایه اشتراک منافع میان دو منطقه دوسوی آتلانتیک، و برتری آمریکا بر اروپا و به معنای قبول رهبری آمریکا است. در پرتو این مناسبات،

آمریکا از موقعیت لندن در معادلات اروپایی، بهره می‌برد. انگلیس نیز با اتکاء بر حمایت آمریکا، از حوزه مانور گسترده‌ای برای دستیابی به منافع و اهداف اروپایی خود برخوردار شده است (زنگنه، ۱۳۸۲: ص ۲۱۲). در واقع اتحاد آتلانتیک برای بریتانیا عملکردی دوگانه داشت، هم عضویت این کشور در همکاری‌های اروپایی را تسهیل می‌کرد و هم در زمینه عضویت بریتانیا در هرگونه سازمان اروپایی که هویت این کشور را از آن سلب می‌کرد، نقش بازدارنده داشت (صباغیان و باقری، ۱۳۹۶: ص ۹۵۶). در مقطعی نیز نقش واسطه داشته است، مانند عدم تسری (قانون داماتو) علیه ایران در سال ۱۹۹۸. در مواردی همچون اعمال تحریم‌های بین‌المللی هسته‌ای به ویژه هماهنگی تحریم‌های اروپا با آمریکا علیه ایران، نقشی منفی ایفا کرده است. به نقش پل ارتباطی انگلیس میان دو سوی آتلانتیک، باید نقش پیروی این کشور از سیاست‌های ایالات متحده را نیز افزود که خود پیامدهای مختلفی در روابط این کشور، اتحادیه اروپا و آمریکا با ایران داشته است (نورعلی‌وند، ۱۳۹۸: ص ۲۳-۲۴). روابط بریتانیا با ایران و تاثیر آن بر مناسبات ایران و اتحادیه اروپا، متأثر از روابط بین بریتانیا و ایالات متحده آمریکا است. لاجرم در پژوهش حاضر به تحلیل نقش آمریکا و تاثیرگذاری آن در سیاست خارجی انگلیس و اتحادیه اروپا می‌پردازیم.

### ۳. رابطه انگلیس و آمریکا

فیلسوف معروف آمریکایی و بازیگر بیسبال، یوگی برا زمانی گفته بود هنگامی که در جاده به یک دوراهی می‌رسید، مسیر را ادامه دهید. در مورد بریتانیا این عقیده عمومی وجود دارد که این کشور خود را در پیوند با جنبه‌های دفاعی روابط ویژه با ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم به بعد می‌بیند. ابداع اصطلاح «روابط ویژه» میان آمریکا و بریتانیا از ویژگی‌هایی برخوردار است که شاید بتوان از آن به مثابه یک «پارادایم» و «الگوی» خاص در روابط خارجی کشورها یاد نمود. اتحاد به عنوان واکنشی به تهدید در قبال توازن قوا یا حفظ وضع موجود شکل می‌گیرد. عمده واحدهای سیاسی براساس منافع یا تهدید دست به تشکیل اتحاد و ائتلاف‌های سیاسی و نظامی می‌زنند، اتحاد انگلو-آمریکایی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این قاعده معمول سیاست قدرت، همکاری بر سر وجود منافع هم‌سو میان دو یا چند کشور است. سیاست خارجی



انگلیس بعد از جنگ جهانی دوم، به اتحاد با آمریکا طی دو جنگ جهانی، به ویژه در حوزه‌های هسته‌ای و دفاعی و مشارکت اطلاعاتی از واقعه پرل هاربر تاکنون، بازمی‌گردد. جیمز اپرلینگ با خاطر نشان ساختن این سطح از همکاری، استدلال می‌کند که بریتانیا با از دست دادن وضعیت امپراطوری و به تبع آن دسترسی جهانی جهت رسیدن به نقش متعارف در جهان و همچنین استفاده از مزیت‌های آن طراحی شده است (فلاحی، ۱۳۸۴: ص ۶۵)، و دارای نوعی حس الزام به حفظ نظم جهانی و مسئولیت در قبال آن است. همکاری سیاسی میان بریتانیا و آمریکا تا اندازه‌ای در همسازی منافع ملی آن‌ها سنجیده می‌شود. به علاوه، پیوند خاص میان دو کشور از همکاری شخصی استثنایی بین رهبران دو کشور بر می‌آید که تأثیر فزاینده‌ای بر همکاری سیاسی میان دو کشور بر جای می‌گذارد. یکی از شناسه‌های اصلی «پیوند خاص» میان واشنگتن - لندن، عدم تقارن قدرت است. چنین روابطی بر پایه کسری توانمندی‌های مالی، اقتصادی و نظامی بریتانیا در آغاز قرن بیستم می‌باشد. چنین روابطی برآیندی از استراتژی دیپلماتیک لندن جهت انطباق با قدرت آمریکا است. براساس نظر دیوید رینولدز، پارادایم‌های سه گانه منجر به تکوین روابط بریتانیا - آمریکا می‌شود. چنین پارادایم‌های سه گانه‌ای شامل روابط امپریالیستی، روابط اتحادی و روابط فرهنگی است. این پارادایم سه گانه ضمن همبستگی متقابل، به فهم پیچیدگی محور آمریکا - انگلیس کمک می‌کند. (فلاحی ۱۳۸۴ ص ۱۷۷).

مناسبات ویژه میان آمریکا و انگلیس باعث شده پرسش‌هایی در خصوص میزان اهمیت نقش هر یک از دو کشور در صحنه بین‌المللی و بحران‌های اصلی جهانی و نیز منافع آنها از این موضوع مطرح گردد. اینکه کدام کشور رهبر و کدام رهرو است و کدام یک بیشتر از این مناسبات و اتحاد استراتژیک منتفع می‌شود، موضوعی است که بیش از هر چیز به نوع و ماهیت موضوعات بحران‌ها و منافع حیاتی دو کشور بستگی داشته و دارد. در این زمینه باید اذعان داشت که در جریان مسائل مهم بین‌المللی، گاه این آمریکا بوده که به پیروی از سیاست‌های بریتانیا روی آورده و گاه نیز بر عکس آن اتفاق افتاده است. برای مثال، در خصوص برخورد با برنامه‌های هسته‌ای ایران، از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ بریتانیا به رهبری جک استراو (فلاحی ۱۳۸۴ ص ۷۴) نقش اصلی را در مذاکرات با ایران

ایفا می‌نمود و آمریکا نیز سکوت اختیار کرد. اما از سال ۲۰۰۶ ایالات متحده با در پیش گرفتن خط‌مشی انتقال پرونده ایران به شورای امنیت، نقش مهم‌تری در این پرونده بر عهده داشت که در نهایت به دوره اوباما رئیس‌جمهور آمریکا منتقل شد. به هر حال، قدرت نرم‌افزاری بریتانیا و دوران حاکمیت این کشور بر قاره‌های بزرگ جهان باعث شد بریتانیا تا مدت‌ها نفوذ خود را در مناطق حساس و استراتژیک جهان حفظ نماید، متغیر بسیار عمده‌ای که در تاثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌رود. از سوی دیگر، قدرت سخت‌افزاری آمریکا در کنار هژمونی فزاینده این کشور پس از جنگ سرد، امکان تاثیرگذاری بیشتری را برای مقامات آن در حلقه‌های درونی ساختمان شماره ۱۰ (مقر نخست‌وزیری) انگلیس فراهم ساخته است و بریتانیا از نوعی «سواری مجانی» در مناسبات خود با آمریکا بهره می‌گیرد و با هزینه‌های سنگین نظامی و اقتصادی ایالات متحده به نفوذ جهانی خود می‌افزاید. در این میان کارکرد مشروعیت‌بخش اتحاد با انگلیس که به توجیه سیاست‌های جهانی آمریکا و پیشبرد استیلای جهانی آن کمک می‌کند، تا آن حد پیش می‌رود که هر دو کشور از روابط و پشتیبانی‌های یکدیگر به جامعه بین‌المللی تعبیر و سیاست‌های خود را با نام جامعه بین‌المللی توجیه می‌نمایند (میرحسینی و عسگری، ۱۳۹۶: ۷۴-۷۶).

#### ۴. نقش انگلیس در سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در قبال ایران در دهه اخیر میلادی (۲۰۰۳- تاکنون)

در نگرش امنیتی کلان غرب متأثر از وقایع ۱۱ سپتامبر، سه مولفه اصلی تهدید تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌های ناسازگار با وضع موجود، شکل رسمی‌تر و امنیتی‌تری پیدا کرده و جای خود را به اولویت‌های سیاسی و امنیتی دادند (خالوزاده، ۱۳۹۰: ص ۱۶۷). طبق استدلال نواقع‌گرایان، دستیابی به قدرت هسته‌ای از سوی کشورهای کوچک خطر آفرین نیست، بلکه خطر اصلی از ناحیه قدرت‌های قدیمی است که با تغییر وضع موجود، نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشند. تاکید کشورهای غربی بر انگیزه‌های امنیتی ایران در فعالیت‌های هسته‌ای خود، ادعاهای غرب مبنی بر حمایت ایران از تروریسم، پیامدهای منفی هسته‌ای شدن ایران بر موقعیت اسرائیل و کسب جایگاه برتر در فعالیت‌های هسته‌ای، ریشه در مفروضات نواقع‌گرایی دارد، که ایران را

به عناوینی سرکش از نظم موجود، عضوی از محور شرارت و مانند آن توصیف کرده و همچنان به این برداشت از ایران ادامه می‌دهند و ایران را از دستیابی به فناوری هسته‌ای بازمی‌دارند. بریتانیا در «روابط خاص» با آمریکا در مقابل ایران قدم به قدم با ایالات متحده آمریکا و در پشت سر آن کشور حرکت می‌کند، زیرا دیگر به تنهایی خود را قادر به ورود به بازار ایران نمی‌بیند و تحت سیاست روابط خاص با آمریکا، رسیدن به منافعش در ایران را امیدوارکننده‌تر ارزیابی می‌کند. این همگامی با آمریکا در چارچوب سیاست خارجی و دفاعی، بر روابط ایران با آمریکا از یک‌سو، و مناسبات کشورمان با اتحادیه اروپا از سوی دیگر تاثیر گذاشته است (موسوی‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۲۵۵). بریتانیا اهرم نفوذ واشنگتن در اتحادیه اروپا بوده و همواره برای تاثیرگذاری بر اتحادیه اروپا و شکنندگی یکپارچگی آنها، از انگلیس بهره برده و سعی کرده آنها را موافق با سیاست‌های خود کند. همین امر باعث شده قدرت تاثیرگذاری آمریکا بر خط‌مشی اتحادیه اروپا در قبال ایران افزایش یابد. (آمریکا از همان ابتدا به واسطه ارتباط سنتی و راهبردی با بریتانیا در جریان گفتگوهای اتحادیه اروپا با ایران بود. این امر باعث شد مذاکرات تروئیکای اروپایی با تهران عملاً به مذاکرات همزمان اروپا و آمریکا با طرف ایرانی تعبیر شود، و هرگاه زمینه‌ای برای توافق فراهم می‌شد و انگلیس که معمولاً نقش رابط را داشت، نمی‌خواست یا نمی‌توانست با آمریکا هماهنگی لازم را به وجود آورد، به دلیل مخالفت آمریکا مذاکرات به شکست می‌انجامید (خالوزاده، ۱۳۹۱: ص ۲۰۵).

انگلیس در ادامه روابط خاص بیان داشته که در گذشته و آینده از نقش خود برای همکاری در زمینه همگرایی بیشتر سیاست‌های اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال سیاست ایران تاکید داشته است. نتیجه‌ی این امر چنین شد که کشورهای بزرگ اتحادیه اروپا در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در صدور قطعنامه بر علیه ایران در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در ایران، براساس رکن دوم اتحادیه اروپا هر زمان که اقداماتشان منجر به نتیجه شده است، تمام کشورهای اروپایی از آن پیروی نموده‌اند (حضور طریقه و توحیدفام، ۱۳۹۰: ص ۳۶۶). در توضیح این سیاست واحد باید افزود، انگلیس کماکان بر مبنای دکترین شیکاگو، استراتژی امنیتی و سیاست خارجی را ادامه داده و سعی در

تحمیل آن بر سیاست خارجی و امنیتی مجموعه کشورهای اتحادیه اروپا دارد که به آن خواهیم پرداخت.

#### ۱-۴. هماهنگی سیاست خارجی فرانسه و آلمان با سیاست خارجی انگلیس

با توجه به مکانیسم اجرا شده توسط انگلیس بر مبنای دکترین شیکاگو، اعضای اصلی اتحادیه اروپا به پیروی از سیاست انگلیس، از سیاست خارجی یکسانی در چارچوب اتحادیه اروپا در مرادوات با ایران ترغیب و ملزم شدند. در مورد چرایی پیروی فرانسه از انگلیس می‌توان گفت که مطابق با دکترین شیکاگو با تقویت ارزش‌های غربی، منافع ملی کم‌رنگ می‌شود، زمینه برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک بین کشورها فراهم شده و گسترش ارزش‌های غربی پیش‌زمینه تأمین امنیت برای قاره اروپا خواهد بود و تأثیر بسزایی در غالب شدن انگلیس‌ها در سیاست خارجی مشترک در درون اتحادیه اروپا و کل کشورهای غربی خواهد داشت (کریمی، ۱۳۹۴: ص ۲۳۴). در این رابطه با توجه به همکاری‌های گسترده نظامی میان انگلیس و فرانسه، با توجه به دارا بودن حق وتو و داشتن بمب اتم، که بیانگر درهم تنیدگی سیاست خارجی و امنیتی آن‌ها است، باعث شد تا در تاریخ ۱۴ ژوئن به طور همزمان، طی نشستی در لوکزامبورگ موضوع تحریم ایران را مورد بررسی قرار داده و در نهایت تحریم‌هایی فراتر از تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران را پیشنهاد کنند (میناوند و کاویانی، ۱۳۹۲: ص ۲۱).

آلمان نقش تکمیلی در کنار انگلیس و فرانسه دارد و بدین منظور از آلمان خواسته شده در راستای سیاست‌های خارجی و امنیتی آنگلوساکسون فعال شود و با ایجاد درهم تنیدگی دو کشور انگلیس و آلمان، انگلیس سعی دارد سیاست خارجی و امنیتی آلمان را به نحو دلخواه شکل دهد (کریمی، ۱۳۹۴: ص ۲۳۴). مانند زمانی که موفق شد در راستای افزایش تحریم‌های شدید و یک‌جانبه علیه ایران برای پایبندی به تعهدات بین‌المللی، در سال ۲۰۰۹ آلمان را همسو با خود نماید (Wellman, 2009: 12).

در این راستا، پس از پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات و اتخاذ مواضع ساختارشکن و ضد استکباری، از سرگیری برنامه هسته‌ای در سیاست خارجی خود و مطرح شدن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در برابر غرب، باعث بی‌اعتمادی غرب به ایران، و هم‌سویی

بیشتر انگلیس با آمریکا گردید که بخش اصلی آن مطرح شدن مسئله هسته‌ای با شدت هرچه تمام‌تر بود (4: Borszik, 2014). چنین موضع تندی از جانب بریتانیا در مقابل ایران باعث شد که اتحادیه اروپا هم از موضع رایزنی بیرون آید و به موضع آمریکا و بریتانیا نزدیک شود. از سوی دیگر انگلیس در ژوئن ۲۰۰۳، به صراحت هرگونه امضای موافقت‌نامه‌های تجاری اتحادیه اروپا با ایران و ادامه گفتگوهای ساختاری را موقوف به موافقت‌نامه‌های تجاری الحاقی کرد. این وضعیت روابط ایران و اتحادیه اروپا را وارد بحرانی دامنه‌دار نمود (امیدی و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۱۶).

۸۹



نقش انگلیس در  
سیاست‌گذاری  
اتحادیه اروپا در  
قبال ایران (۲۰۲۰-  
۲۰۰۳)

اتحاد دوگانه انگلیس با آمریکا در ضدیت با تولید سوخت هسته‌ای، از سال ۲۰۰۳ به یک مسئله بحث برانگیز در محافل بین‌المللی تبدیل شد، تا انگلیس بتواند به خواسته‌های خود با مشارکت آمریکا، در همراه کردن سایر اعضای اتحادیه اروپا علیه ایران، اعمال فشار در مجامع بین‌المللی از جمله شورای امنیت و ۱+۵ در راستای افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی برای کشورمان، در شکل‌دهی نظم جهانی، اقدام کند (Euroocean Union Center of North Carolina, 2008). انگلیس برای لغو برنامه هسته‌ای ایران اقدامات متعددی با مشارکت آلمان و فرانسه انجام داده است و در این زمینه در سال ۲۰۰۵ رأی خود را مبنی بر بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صادر کرد و برای تصویب تدابیر امنیتی علیه ایران اقداماتی را اتخاذ نمود. انگلیس از ایران خواست تا برنامه هسته‌ای خود را لغو کند تا جامعه جهانی و ایران بتوانند در این مناقشات به توافق برسند و در این زمینه اصرار داشتند که اگر ایران با آژانس همکاری کامل نداشته باشد، با تحریم‌های شدیدتری مواجه خواهد شد. استفاده از تحریم‌ها علیه ایران از سال ۲۰۰۷ تاکنون، به عنوان سیاست‌های اجباری نسبت به ایران براساس همکاری دو جانبه میان انگلیس و آمریکا با سیاست‌های تحریم اتحادیه اروپا از نمونه این موارد است. (Bakhtiari & Hossein Salimi, 2013: 170).

در اواسط ماه ژانویه سال ۲۰۱۰، کشورهای اروپایی با اعلام ناامیدی از همکاری ایران، انگلیس توانست هرگونه اقدام ایران را در مورد برنامه هسته‌ای محکوم و پیشنهاد تحریم‌های مالی بیشتر علیه تهران با همراهی چین و روسیه، در ماه مه ۲۰۱۰، به توافق جدید دست یابد. همچنین انگلیس در مواجهه با بن‌بست هسته‌ای در مذاکرات

ترویج‌کننده اروپایی با ایران، موضعی بسیار سرسختانه برای امضای پروتکل الحاقی اتخاذ کرد و خواستار امضای بدون قید و شرط شد و در این رابطه یک بند از بیانیه مذکور که حق دسترسی ایران به تکنولوژی هسته‌ای برای مصرف صلح‌آمیز بود، با فشار انگلیس از متن بیانیه حذف شد. لندن همچنین به اتحادیه اروپا فشار می‌آورد که یک اولتیماتوم ۲ ماهه به ایران بدهند تا تقاضاهای غرب را برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای خود به اجرا درآورد (بردبار و سروی، ۱۳۹۴؛ ص ۷۷).

به دنبال تحریم بانک مرکزی ایران و قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس به عنوان آخرین تنش‌ها در دولت نهم منجر به موضع‌گیری تند اتحادیه اروپا گردید و کشورهای عضو اتحادیه اروپا در راستای حمایت از سیاست‌های دولت انگلیس و اعمال فشار بیشتر بر ایران، به صرف نظر از برنامه هسته‌ای خود، با اعمال تحریم تدریجی بر نفت و بانک مرکزی ایران موافقت کردند. طبق توافق اعضای اتحادیه اروپا، هرگونه قرارداد جدید از سوی کشورهای عضو اتحادیه با بخش نفتی ایران ممنوع شد (Wellman, 2009, 35). در ارتباط با این موضوع، ویلیام هیگ وزیر امور خارجه انگلستان اعلام کرد اگر ایران درصدد کسب تسلیحات اتمی باشد، به عنوان مسئول مستقیم شکل‌گیری جنگ سرد با پیامدهای جدی مواجه خواهد شد (نجات‌پور و همکاران، ۱۳۹۴؛ ص ۶۱).

در رابطه با نقش انگلیس در سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در قبال ایران همان‌طور که اشاره گردید، اتحادیه اروپا در انحصار کشورهای حلقه اول قرار دارد و تصمیم‌گیری در روابط با ایران به گروه E3 سپرده شده است. در این میان علت ناکارآمدی همکاری متقابل اتحادیه اروپا با ایران، عدم علاقه دولت انگلیس به بسط روابط اتحادیه با جمهوری اسلامی ایران است. در این زمینه از اعضای کمیسیون سیاست خارجی انگلیس، از ویلیام هیگ، وزیر سابق انگلیس سوال شد چرا انگلیس در تنظیم روابط با دولت جدید ایران همواره عقب‌تر از فرانسه و آلمان قرار دارد؟ ویلیام هیگ در پاسخ گفت: هیچ قراردادی بدون انگلیس عملیاتی نخواهد شد. وی در ادامه به نقش انگلیس در تحمیل تحریم‌ها علیه ایران اشاره کرد و گفت: بریتانیا تشویق‌کننده تحریم علیه ایران در اتحادیه اروپا است که متفاوت از تحریم‌های فرانسه و آمریکا هستند (کریمی، ۱۳۹۴؛ ص ۲۵۱). همچنین وی اظهار می‌دارد که در اتحادیه اروپا تدابیری اتخاذ کردیم که ایران

را به میز مذاکره بیاوریم. در مورد ایران، اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۶-۲۰۱۳، شدیدترین و موثرترین تحریم‌ها را که تاکنون علیه کشوری اعمال نموده، بر ایران نیز تحمیل کرده است. تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ایران اساسی و در زمینه فروش مشتقات هیدروکربن‌ها و خدمات بانکی و مالی بوده است (Fiedler, 2013: 23). در واقع، انگلستان تحریم‌ها را به عنوان سازوکاری برای تنظیم توازن قدرت در جهت منافع خود و در چارچوب نظریه واقع‌گرایانه، مبنایی مادی‌باور، مکانیکی و تقلیل‌گرا به معنای توازن‌جویی با ابزارهای مادی، برای تغییر رفتار و ایجاد اجماع بین‌المللی در مقابله با کشورهای ناراضی از وضع موجود، یا ایران اتمی که قابلیت هدایت داشت، در پیش گرفت.

۹۱



نقش انگلیس در  
سیاست‌گذاری  
اتحادیه اروپا در  
قبال ایران (۲۰۲۰-  
۲۰۰۳)

با توجه به قدرت انگلستان در تغییر ساختار قدرت و رویه سیاسی در نظام بین‌الملل، این سوال مطرح است که سناریوی خروج از اتحادیه اروپا یا خروج از منطقه یورو چه تاثیری می‌تواند در سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در قبال ایران با توجه به وضعیت منطقه‌ای که در ساختاری آناشیک قرار دارد، داشته باشد؟ آیا تاثیری بر رفع تحریم‌های بین‌المللی اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن در مرکز راهبرد ایران برای بازگشت به نظام جهانی یا حفظ وضع موجود خواهد داشت؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت، این مسئله به دو متغیر وابسته است: روابط ایران با هر کدام از این دو واحد سیاسی و روابط این دو واحد سیاسی با یکدیگر. بعد از برگزیت، یک سناریوی احتمالی وجود دارد که موضع انگلیس در سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در قبال ایران ضعیف شود و از میزان اقدامات ضد ایرانی در چارچوب اتحادیه اروپا بکاهد، هرچند این امر به صورت کامل برطرف نمی‌شود، اما به نظر می‌رسد در صورتی که ایران بتواند مسائل اقتصادی سیاست بین‌الملل را تحت‌الشعاع مسائل سیاسی و امنیتی قرار داده و این اولویت و تقدم را در روابط آینده خود با انگلستان و اتحادیه اروپا با توجه به راهبرد متفاوت هسته‌ای دولت روحانی مبنی بر حفظ محدودسازی سوخت هسته‌ای، تعلیق برخی فعالیت‌های هسته‌ای و دیپلماسی مذاکره و تلاش در سازگاری با سیستم بین‌المللی تعریف کند، با اتخاذ سیاست‌های مناسب می‌تواند افزایش امنیت سیاسی را از طریق افزایش امنیت اقتصادی حاصل نماید.

### نتیجه‌گیری

رابطه ایران با انگلیس و اروپا متأثر از رابطه ایران با نظام بین‌الملل است. نظام بین‌الملل در چند سال گذشته به سمت درهم آمیختگی بیشتر حرکت کرده است. همان طور که در نظریه واقع‌گرایی ساختاری عنوان شد منافع ملی و ساختار نظام بین‌الملل اهمیت بسیار زیادی در روابط بین کشورها دارد، بر همین اساس شاهد آن هستیم که در واقع منافع، سرمایه‌ها، تصمیمات و استراتژی‌های اروپا، آمریکا و بخش مهمی از جهان سرمایه‌داری درهم تنیده و به نوعی در سیستم بین‌الملل حاکم شده است. ایران به عنوان کشور منتقدی که خواهان دگرگونی قواعد حاکم بر این سیستم است، توسعه فعالیت‌های هسته‌ای خود را با حساسیت جهان غرب مواجه دیده و طبیعتاً با چالش‌های بزرگ‌تری مواجه می‌شود. در این راستا غرب برای حفظ وضع موجود در راستای منافع خویش، تعریفی مادی‌باورانه از قدرت کنشگری و مهار یک کشور انقلابی داشته و سعی دارد با شرایط حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل، بیشترین منفعت را از موضوعات مهم جهانی برای خود کسب کند. افزایش فشارهای گذشته نیز نمادی از این چالش‌ها با هدف تغییر رفتار ایران در سیستم بین‌المللی می‌باشد. انگلیس و غرب با توجه به سیاست کلی منطقه‌ای و یک دیدگاه امنیتی - منطقه‌ای که دارند، اولویتشان آن است که می‌خواهند ایران در چارچوب امنیتی - منطقه‌ای رفتار کند. سیاست خارجی انگلستان در یکی دو قرن گذشته نشان داده است که انگلیسی‌ها در چارچوب روابط خاص معمولاً به دنبال رفتارهای سریع، ناگهانی و اساسی نیستند، بلکه آرام آرام و در لایه‌های زیرین کار خود را پیش می‌برند و همواره نقشی جدی در تند شدن موضع اتحادیه اروپا علیه ایران ایفا کرده‌اند. آنها می‌خواهند ایران در حوزه‌های نفوذی آنها نوعی از عدم دخالت و عدم نظارت سیاسی در پیش گیرد. در نتیجه اتحادیه اروپا نیز متأثر از ملاحظات بین‌المللی و منطقه‌ای در روابط خود با ایران، با فشارهای آمریکا و متحدش انگلیس، ناگزیر شده تا در روابط خود با ایران بازبینی کند. در این زمینه ایران باید برای اعتمادسازی نسبت به



فعالیت‌های هسته‌ای خود به عنوان نماد سازگاری خود با سیستم بین‌المللی، ملاحظات امنیتی را تحت‌الشعاع ملاحظات اقتصادی قرار داده و با بهبود مناسبات اقتصادی خود با انگلیس، بر روی روابط خود با اتحادیه اروپا اثر گذارد، و از کشورهای اروپایی به عنوان مهره‌های موازنه‌گر در برابر توسعه‌طلبی ایالات متحده، در معادلات بین‌المللی کسب موقعیت نماید. این اقدامات دولت ایران دقیقاً مطابق با نظریه نواقع‌گرایی و مولفه‌های مبتنی بر آن قابل تحلیل و بررسی می‌باشد، یعنی توجه به منافع ملی براساس شناخت صحیح ساختار نظام بین‌الملل و بازیگران اصلی آن.

#### منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۶). برگزیت و پیامدهای حقوقی، ژئوپلیتیکی و سیاسی - امنیتی آن. سیاست جهانی، شماره ۴.
- امیدی، علی و همکاران (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل کاربست رهیافت سناریوسازی در آینده روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت یازدهم و اتحادیه اروپا). مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۲۰.
- بخشنده، احسان؛ فرقانی، محمدمهدی (۱۳۹۶). تأثیر گفتمان سیاست خارجی بر پوشش خبری؛ بازنمایی آمریکا و انگلیس در مطبوعات شاخص ایران در دو دوره اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی. راهبرد اجتماعی فرهنگی، شماره ۲۲.
- سیمبر، رضا و همکاران، (۱۳۹۵) روابط بین الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی؛ تهران؛ انتشارات سمت
- حسینی متین؛ سیدمهدی؛ چشم انداز روابط ویژه آمریکا و برتانيا، از اتحاد شانه به شانه تا بازیگران مستقل (۱۳۸۹) فصلنامه سانست خارجی شماره بهار
- حضورى طریقه، انوشه؛ توحیدفام، محمد (۱۳۹۰). تأثیر ساختار سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر روابط خارجی ایران با کشورهای عضو. سیاست خارجی، شماره ۵.
- خالوزاده، سعید (۱۳۹۰). نقش آفرینی اتحادیه اروپا در پرونده هسته‌ای ایران. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- خالوزاده، سعید (۱۳۹۱). موانع و چالش‌های فراروی روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی. سیاست خارجی، شماره ۱.
- دهقانی فیروز آبادی؛ سید جلال؛ (۱۳۹۵) گفتمان‌های هسته‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی

- دهشیری، محمدرضا؛ گلستان، مسلم (۱۳۹۱). الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین-المللی سوریه در نظام تک-چندقطبی. *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۸.
- ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۵). رفتارشناسی رأی‌دهی بریتانیا در شورای امنیت سازمان ملل متحد. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، شماره ۲۱.
- رنجبر، جواد (۱۳۸۳). *پیدایش گلیسم فرانسوی و محافظه‌کاری آمریکایی و پدیداری آنها پس از ۱۱ سپتامبر*. در: کتاب اروپا ۴ (ویژه روابط آمریکا و اروپا). تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- زنگنه، حمید (۱۳۸۲). *چشم‌اندازی به جایگاه بریتانیا در اروپای معاصر*. در: کتاب اروپا، ویژه اتحادیه اروپا. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- صباغیان، علی؛ باقری، ابراهیم (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل ساختارمند روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا از عضویت تا برگزیت (براساس رویکردهای بین‌حکومت‌گرایی و فراملی‌گرایی). *سیاست، شماره ۴*.
- صائبی، غلامرضا و بهروز دیلم صالحی (۱۳۹۶). تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران با رویکرد سیستمی، پژوهش‌های راهبردی سیاست، تابستان ۱۳۹۶، دوره ۶، شماره ۲۱ (پیاپی ۵۱).
- کاردان، عباس (۱۳۸۶). *بررسی رابطه انگلستان و اتحادیه اروپا*. در: کتاب اروپا (۸)، ویژه مسائل انگلستان. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کریمی، وحید (۱۳۹۴). *جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی: با اتحادیه اروپایی چه کنیم*. در: کتاب چشم‌انداز هم‌گرایی در اتحادیه اروپا و روابط آن با جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و بریتانیا*. *سیاست*، شماره ۲۰۶.
- فلاحی؛ سارا؛ (۱۳۸۴) *ساختار نظام بین‌الملل و تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر سیاست هسته‌ای ایران)* *مجله علوم سیاسی* شماره ۳۹
- محبی نیا؛ جهانبخش و همکاران، ۱۳۹۳؛ *روابط سینوسی ایران و انگلستان پس از انقلاب اسلامی؛ فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل؛ دوره ۷- شماره ۲۶*
- موسوی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۰). *روابط جمهوری اسلامی ایران با بریتانیا و تأثیر آن بر مناسبات ایران و اتحادیه اروپا با تأکید بر دههٔ اخیر میلادی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰*. در: کتاب اروپا (۱۰) (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا). تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- میناوند، محمدقلی؛ کاویانی، علیرضا (۱۳۹۲). *جایگاه انگلیس در اتحادیه اروپا و نقش آن در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران*. *نمای راهبردی*، شماره ۴۱.

مجیدی؛ محمد رضا و یاسر نورعلی وند: (۱۳۹۸) موانع و چالش های تحقق سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا؛ فصلنامه سازمان های بین المللی؛ شماره تابستان نورعلی وند؛ یاسر: (۱۳۹۸) نشست ورشو و تاثیر بر روابط ایران و اروپا؛ مجله امنیت بین الملل؛ شماره دی ماه نجات پور و همکاران (۱۳۹۴). مولفه های تاثیرگذار بر رویکرد اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران در دولت دهم. سیاست، شماره ۵.

Bakhtiari, M.J. & Hossein Nia Salimi, F. (2013). **UK and EU- Iran Relations.**

*Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol.4, No.2: .165-190.

Borszik, Oliver. (2014). International Sanctions against Iran under resident

Ahmadinejad: Explaining Regime persistence”, Available at:

[www.giga-hamburg.de/workingpapers](http://www.giga-hamburg.de/workingpapers).

European Union Center of North Carolina (2008). **The EU and Iran**. Available at:

[http://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms\\_data/docs/ressdata/EN/foraff/131182.df](http://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_data/docs/ressdata/EN/foraff/131182.df)

Fiedler, R. (2013). European Union Islamic Republic of Iran opportunities and

Challenges. <http://hdl.handle.net/10593/9690>

Holsti, O.R. (۲۰۰۹). *Theories of International Relations*. BOOK

Kutchesfahani, S. (2006). Iran's nuclear challenge and European diplomacy.

[https://www.files.ethz.ch/isn/17041/EC\\_Issue\\_aer\\_46.df](https://www.files.ethz.ch/isn/17041/EC_Issue_aer_46.df)

Mearsheimer, J. (1995). **The False Promise of International Institutions**

. Available at: [http://links.jstor.org/sici?sici=0162-](http://links.jstor.org/sici?sici=0162-2889%28199424%2F199524%2919%3A3%3C5%3ATFOII%3E2.0.CO%3B2-C)

[2889%28199424%2F199524%2919%3A3%3C5%3ATFOII%3E2.0.CO%3B2-C](http://links.jstor.org/sici?sici=0162-2889%28199424%2F199524%2919%3A3%3C5%3ATFOII%3E2.0.CO%3B2-C)

Smith, Ben. (2010). Iran Nuclear programme, and Sanctions.

[https://media.nti.org/dfs/03\\_6.df](https://media.nti.org/dfs/03_6.df)

M. Soltani, F. & Ekhtiari Amiri, Reza. (2010). Foreign policy after Islamic

revolution. Available at:

[https://www.researchgate.net/publication/45705990\\_Foreign\\_policy\\_of\\_Iran\\_after\\_Islamic\\_Revolution](https://www.researchgate.net/publication/45705990_Foreign_policy_of_Iran_after_Islamic_Revolution) accessed Oct 12 2018.

Thies, C.G. (۲۰۱۵). **State Socialization and Structural Realism**. Available at:

<https://www.researchgate.net/publication/43981312>

Tocha, M. (2009). The EU and Iran's nuclear programme: Testing the Limits of

Coercive Diplomacy. <http://aei.itt.edu/id/erint/10143>

Wellman, A.F. (2009). **United Kingdom-Iran Foreign Relations: Flag of the Kingdom.**